

## ۴ همشابهات قرآن

از صدرالدین شیرازی

۲۱- پس از یادآوری این مطلبها، بدانید که ذوق سلیم از خوی درست، چنانکه گواه است. مراد بمتشابهات قرآن مجید منحصر نیست باینکه هر يك از شهریان. چادر نشینان. مردم دیهها. بادیهها کهنه آن آیات قرآنی را دریابند. اگر چه برای هر يك از آنان در پوستهای آیات متشابهات بهره است. چنانکه مولوی فرماید :

ما زقرآن مغز را برداشتیم  
قشر را نزد کسان انداختیم ! !  
۲۲- هم چنین گواه است که نیست مقصود از آنها مجرد تصویر. تمثیل. تخیلی که بوسیله

اندیشههای نظری. ترازوی منطق تعلیمی هر کس برایش در فکرهای کلاسی. نظرهای بخش تمیزی باشد درک میکنند. بدون بازگشت بسلوک در راه مردان خدا. برای پاکیزه کردن باطن. پاک نمودن دل. شستن درون تا بچیزی از روشنائی قرآن اسرار آیههای فرقان برخورد. و گر نه خداوند سبحان درباره متشابه از آیات فرقانی نمی فرمود: جز خدا. ثابت قدمان در دانش تاویلش راندانند!!

«وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم» هر آینه در دشواری از آنها نمیگفت . کسانی که دارای نیروی استنباط هستند همانا بآن دانا شوند «لعلمه الذین یسئطونه» حضرت محمد(ص) درباره دوست ترین مردم نسبت باو یعنی امیر مومنان علیه السلام می فرمود:

پروردگارا علی را در دین دانشمند فرما. تاویل را بوی بیاموز!!  
«اللهم فقهه فی الدین وعلمه التاویل»!!

۲۳- هر گاه دانستن تاویل قرآن تنها بهوشیاری فطری حاصل میگشت، یا از راه نظر و فکر بدست می آمد. چنانکه آن شناخت میان اهلی که در اندیشهها آلت منطق را بکار برند

شناخته شده است. در آن صورت دانستن تاویل چیز بزرگی نبود!! شان سترگی نداشت که تا آنجا که پیامبر گرامی برای دوست‌ترین بندگان حق بسوی او از خدا بخواهد. براسنی حضرت باری بنا بفرموده‌اش بر یوسف صدیق منت نمی‌گذاشت!!

«و كذالك مكنال يوسف ولتعلمن تاویل الاحادیث،

۲۴- اما چیزی که قفال در باب زیارت خانه خدا - بوسیدن حجر الاسود یاد نمود ، بسیاری از معتزله مانند زمخشری و غیره وی را پیروی نمودند. آن امری نیست چنانکه او و پیروانش پنداشته‌اند!!

۲۵- بلکه دانستن اینکه برای خداوند صفاتش در هر جهانی از جهانها چیزهایی است که در آنها آشکار است! آئینه‌هایی است که بواسطه آنها دیدار، منزل گاهایی است که در آنها فرود و جلوه گاهها است. که در آنها پدیدار است. در حالیکه بسبب این امور شناخته. در آنها دیده میشود. سزاوار شناسائی می‌باشد.

۲۶- بنا بر این هم چنانکه دل آدمی برای بودنش در نخستین جای رو آوردن جان- فرودگاه پرتوهای آن است. نخستین بنیاد خانه برای جای گزیدن نفس ناطقه است چنانکه در خبر است از سرور کائنات محمد مصطفی (ص): «لا یسعی ارضی ولا سماء بل یسعی قلب عبیدی المومن»

۲۷- حال آنکه زندگی بسوی سایر جایگاه اندام. سایر جاهای تن از آن میرسد. گرامی‌ترین تکیه گاهها. جایگاه‌هایی از تن. آبادترین خانه‌های بدن. مخصوص‌ترین آنها پایستادن روان است!!

۲۸- این اختصاص چیزی است فطری و خدائی، بدون قرار دهنده. همانا گذارنده و تخصیص دهند تنها خدا است. آن دل بسبب بودنش جای شناسائی خدا است. براسنی خانه اوست. شناخت هر چیز از برای شناسائی چیزی جز آن نیست.

۲۹- پس دل معنوی براسنی خانه خداست نه به مجاز. همین جور کعبه بواسطه بودنش پرستشگاه خدا. خانه اوست آن خانه گرامی‌ترین ساختمان روی زمین است. نخستین خانه که برای مردم نهاده شده‌مانا آن خانه فرخنده است که در مکه بنا نهاد!

۳۰- مولوی فرماید:

طواف خانه دل کن اگر دلی داری  
دل است کعبه مقصود گل چه پنداری !!  
در آنجا است نشانی‌های آشکار که از جمله آنها مقام ابراهیم است «ان اول بیت وضع -  
للناس للذی بیکه مبارکافیه آیات بینات مقام ابراهیم» مانند دلی است که بنور ایمان روشن  
میشود !!

در مکه صدی که برای اسلام باز گشته واقع شد. آن خانه جایگاه پرستش است، پرستشگاه

از جهت بودنش جای پرستش و بندگی است. محل حضور معبود، جای دیدار اوست! بنا بر این آن خانه اوست نه بمجاز و گمان!، خانه‌ای می‌باشد عالی که بواسطه مشاهده خود معقول و دریافت میشوند نه حسی که بسبب یکی از حواس محسوس و ادراک گردد!!

۳۱- چیزی که دیده میشود از خشت‌ها، سنگ‌ها، چوب‌ها، ترکیب شده. از این رو که چنین است!! براستی خانه خدا نیست. زیرا که او از مکان بودنش، پاک و مقدس است. محسوس است از برای اینکه احساس میشود که آنجا پرستش و جای بندگی نیست! بلکه از برای این است که جایگاهی است از زمین. از این جهان!! این دنیا و آنچه در آن است در نزد پروردگار برایش شان و منزلتی نیست!!

۳۲- بناچار باید دانسته شود که محسوس صاحب اشاره بذات، از هر جهت محسوس نیست. زیرا که زید مثلاً از همه جهت‌ها، حیثیت‌ها احساس نمیشود!! بلکه برای او است از جهت‌ها، چیزی که اقتضا نمی‌کند بودنش را محسوس. دارای وضع، مانند امکان مطلق و هستی شیئی است گوهریست. معلولیت، معلومیت بجز اینها از صفت‌ها، اعتبارهایی که در او یافت میشود. همانا از برای بودنش جسم شخصی، دارای اندازه، جای مخصوص، ماده جسمانی محسوس است اشاره حسی، تنها از این جهت‌ها بسوی او رومی آورد. نه از جهت گوهر بودنش، گوینده، موجود، دارای خرد، تمیز دهنده، دانشمند، مومن، پرستنده خدا بودن!!

۳۳- پس هم چنین است جایگاه نیایش و بندگی کردن، خانه‌های پرستش، مسجدهای خدا، از برای بودن آنها است که پرستشگاه و محل راز و نیاز با خدا، خانه‌های طاعت است. شناسائیش محسوس نیست!! بلکه معقول است آیا نمی‌بینید که پیام‌بر گرامی فرمود: که مسجد بواسطه افتادن آب دهان بر آن کوچک میشود، یا اینکه باندازه مسح، محسوس از آن مساحتش از مقداری که پیش از افتادن آب دهان بر آن تمیز نکرد؟ بلکه انداختن آب دهان با بزرگی معنوی آن‌جا جور نمی‌آید. کوچک شمردن شان و پایگاه مسجد را سبب میشود!! زیرا آن جایگاه پرستش شیطان است. شایسته است که بلند پایه و ارجمند، دارای شکوه و جاه باشد. بسبب آن فرخندگی خواسته شود.

۳۴- هنگامی که آب دهان در مسجد افتد!! گوید از نزد خرد نه حس بزرگیش کوچک شود!! از شان کاسته میشود.

۳۵- این شان و منزلتی که برای مسجد و مانند آن از چیزهایی است که صاحبان کشف بسبب بینائی دل‌درمی یا بند نه بآلت چشم و غیر آن، سخن مزبور را یاری می‌کند آنچه که شیخ بزرگوار محمد بن علی بن بابویه قمی در کتاب بسیار نفیس «من لا یحضره الفقیه» فرمود که: ابن ابی العوجا، از شاگردان حسن بصری بود پس از یکتا پرستی منحرف گشت. آنگاه بحالت سرکشی و انکار بر آنان حج بجای می‌آوردند. بمکه درآمد. همواره دانشمندان بواسطه ناپاکی زبان نادرستی روانش پرش و پاسخ او را ناخوش می‌پنداشتند ناچار به پیشگاه امام جعفر صادق (ع) شتافت. در میان گروه شاگردان نشست. آنگاه گفت که بمجلس‌ها امانت‌هاست هر کس که برایش

پرشش باشد ناچار است که جو یا شود. پس در سخن گفتن مرا بآوردید؟  
آنگاه صادق آل محمد (ص) فرمود:

در باره چه چیزی سخن گوئید؟ در پاسخ گفت: تا چند در پیرامون این جایگاه خوراک  
می چرخند؟!

۱- مترجم گوید: کعبه را بجایگاه خوراک مانند خرمن کوبیدن چائی که حیوانات  
بدون اندیشه برای کوبیدن آن بدورش می گردند. تشبیه نمود!! این گفتار از روی مسخره،  
افکار گفته شد!!

تا چند باین سنگ حجرالاسود پناه می برند؟ این خانه را که با گل ولای و آجر بلند  
شد چرامی پرستند؟ مانند دویدن شتر هنگامی که کوچ میکند بدور کعبه می دوند؟ آنکس  
که در این کار اندیشه نماید یا سنجش کند، دانا شود این کاری است که آن را بجز حکیم صاحب  
نظر بنیاد نهاد بنا بر این بگوئید چیست؟ زیرا که شما اسرار این کار. مرکز آن هستید؟ پدر شما  
پایه ورشته آن است؟!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی